

نگاه فاخته‌ای

تجربه نگاشتی در نگهداری حیوانات خانگی

سید علیرضا هاشمی

در فرهنگ مردم^۱ و همچنین در احادیث^{۱۱} روایت شده است که برای دور شدن از بلا یا و آفت جن و مصون ماندن از آن به نگهداری برخی حیوانات از جمله پرندگان در خانه پردازید.

این آموزه دینی و سنت فرهنگی را نسل گذشته، یعنی پدربزرگ و مادربزرگ‌ها و حتی پدر و مادرها تقریباً تا سی، چهل سال پیش به فراخور در شهر تهران نیز انجام می‌دادند؛ به طوری که در خانه‌های حیاطدار آن زمان معمولاً خانواده‌ها به نگهداری مرغ و خروس و یا کبوتر و یا پرندگانی در قفس برای شگون آنها و مصونیت از حوادث ماورایی می‌پرداختند.

ما هم به سلوک سنت‌های آن زمان در منزل برخی از این حیوانات را نگهداری می‌کردیم. معمولاً پدر هنگامی که به اصفهان و روستایشان می‌رفت در بازگشت، دو سه جوجه یا مرغ (رسمی)^{۱۱} می‌آورد که معمولاً در حیاط خانه و در باغچه کوچک حیاط، تا زمانی که بزرگ می‌شدند و یا با تکرار و خستگی تمیز نمودن فضولاتشان مادر را به عصبانیت اندازند، ادامه حیات می‌دادند و با عصیان مادر، حیوانات بیچاره به دست محمدآقا قصاب سپرده می‌شدند و قصاب وظیفه سلاخی آنها را بر عهده می‌گرفت.

با خالی شدن خانه از حضور حیوانات چند صباحی از پایان سرو صدا و تمیز کردن فضولات آنها نفس راحتی می‌کشیدیم و اعتراض و شکایت مادر در مورد کثیفی روزمره حیاط پایان می‌یافت، اما شاید به همان علت شگون داشتن حیوانات خانگی، پدر دوباره با سفر به اصفهان و رفتن به روستایشان با دو سه جوجه یا مرغ از سفر باز می‌گشت و دوباره روز از نو و ماجرای پیشین از نو تکرار می‌شد.

جایگزینی کبوتر به جای نگهداری جوجه و مرغ در خانه، اما حکایت دیگری داشت. پدر با کفتربازی که معمولاً در محلات متوسط و پایین‌نشین تهران رواج داشت، میانه خوبی نداشت و معمولاً کفترباز فردی

شناخته می‌شد که از پشت بام خانه خود، حیاط همسایه‌ها را دید می‌زد؛ از این رو کفتربازی صورت خوشی نداشت و نزد معمرین و ریش سفیدان محل از آنها به نکویی یاد نمی‌شد.

دست بر قضا پای کبوتر نیز به خانه ما باز شد، اما نه در پشت بام بلکه در حیاط خانه؛ به همان باوری که در ذهن پدر در خصوص شگون نگهداری حیوانات بود. نمی‌دانم چطور این بار پدر تصمیم به آوردن کبوتر گرفت؛ شاید عصیان و غرغر مکرر مادر عامل بود، شاید هم پدر می‌خواست با تجربه نگهداری کبوتر ظرفیت مادر را بسنجد و از غرولند دیر یا زود او در مورد تمیز کردن فضولات جوجه و مرغ‌ها رهایی یابد.

در هر حال روزی پدر با دو کبوتر نر و ماده، به رنگ سفید (رنگ کبوتری که نگهداری آن در خانه شگون بیشتری داشت) وارد خانه شد. بال‌های هر دو کبوتر برای جلوگیری از پرواز و گم شدن تا ته قیچی شده بود فقط در دو سر هر بال سه چهار شاهبال باقی مانده بود. پدر یک جعبه چوبی میوه نیز به همراه کبوتران آورده بود که حکم لانه آنها را داشت.

سرویس‌های بهداشتی (آشپزخانه، حمام و توالت) خانه قدیمی ما در حیاط مستقر بود و پدر بهترین مکان برای استقرار جعبه چوبی لانه کبوتران را سکوی داخل رخت‌کن حمام که حکم صندلی و بینه حمام بود، تشخیص داد تا شبها با بستن در رختکن، کبوتران از دسترس گربه‌ها و یا در فصل سرما از سردی هوا در امان باشند.

وضعیت مناسب آب و دانه و وجود لانه گرم و نرم، کبوتران را به تخم‌گذاری و جوجه‌آوری متمایل می‌ساخت و شروع این تخم‌گذاری معاشقه و عشق‌ورزی زیبایی بود که در جنس کبوتران نر و ماده وجود دارد، اما پدر اینجای قضیه را نخوانده بود و هر بار مثل جمعه‌ها که همگی بچه‌ها در حیاط بودیم و دو کبوتر برای معاشقه به طرف هم می‌رفتند، پدر برای جلوگیری از کنجکاو شدن ما - با فرض ادامه معاشقه و آمیزش کبوتران - به هر بهانه آنها را به لانه هدایت می‌کرد.

تابوی جنسی برای ما از همین حیوانات خانگی شکسته می‌شد، هرچند در سنین نوجوانی از فرایند آن اطلاعی نداشتیم اما با مشاهده آن به این درک می‌رسیدیم که لازمه بقا و جوجه‌آوری برای کبوتران همین معاشقه و آمیزش‌ها است.

همانطور که در جوامع سنتی و مذهبی از نظر اعتقادی بیان و طرح مسایل جنسی تابو محسوب می‌شود، مشاهده آمیزش حیوانات اهلی و غیر اهلی بخصوص میان نوجوانان و جوانان در روستاها نوعی مشاهده تابوهای ممنوع جنسی است و چون طبیعت، عریان و به دور از عناصر و ابزارهای سانسوری است؛ عنصر طبیعت مهمترین مکان برای دیدن کنش جنسی حیوانات و تابوشکنی این امور برای روستاییان است. از این رو علی‌رغم آن که در گذشته آگاهی و دانش روستاییان به برخی مسایل محدود بود، اما به علت مشاهده مستقیم آمیزش حیوانات در روستا، شکسته شدن تابوهای جنسی نزد آنها نیز نسبت به همسالان خود در شهرهای بزرگ زودتر بود.

شاید یکی از عللی که پدر ترجیح می‌داد هنگام بازگشت از روستای اجدادی خود در اصفهان به جای خروس، جوجه و مرغ بیاورد؛ همین موضوع بود. فایده اصلی مرغ تخم‌گذاری آن بود اما در هر حال جوجه و مرغ کنش‌های تابویی جنسی نداشتند ولی وجود یک خروس میان مرغ‌ها، تابوهای جنسی را نیز عیان می‌کرد بخصوص آن که خروس در این زمینه شهره عام و خاص است^{۱۷}.

در هر حال پدر همیشه در خانه نبود و کبوتران نیز همیشه در لانه نبودند از این رو فرایند تخم‌گذاری و جوجه‌آوری صورت می‌گرفت و مراحل آن از دید ما پنهان نمی‌ماند. با این حال آنچه برای ما جالب بود تلاش و همکاری هر دو کبوتر نر و ماده برای خوابیدن روی تخم‌ها و سپس تولد دو جوجه کبوتر با آن جثه کوچک و پر از گُرک و در عین حال زشت از دو تخم کوچک و سپس تغذیه جوجه‌ها به وسیله پدر و مادرشان بود.

فرایند تبدیل تخم به جوجه را در کتاب علوم مدرسه خوانده بودیم، ولی به علت آموزش غیر مشاهده‌ای و صرفاً تئوری در مدارس، آشنایی عینی با این فرایند وجود نداشت. از این رو کنجکاوی در این خصوص و دسترسی به کبوتران در خانه موجب می‌شد که با تخم‌گذاری کبوتران و خوابیدن حدوداً نوزده روزه روی آن، ما نیز برای ارضای حس کنجکاوی خود به سراغ تخم‌های کبوتران برویم و با برداشتن آنها و تاباندن نور چراغ قوه به پوسته آن، روند شکل‌گیری جوجه را در درون تخم کبوتر شاهد باشیم.

به هر حال با تلاش و مهربانی کبوتر نر و ماده، جوجه‌ها به سرعت رشد می‌کردند و قیافه زشتشان با ریختن گُرک‌ها و بیرون آمدن پرهای سوزنی اصلی دوچندان می‌شد و با رشد پرها و بال‌ها رفته‌رفته جوجه‌ها به

کبوتران جوان و زیبا و دوست‌داشتنی تبدیل می‌شدند و پروازهای اندک و شیطنت‌آمیزشان حسرت پرواز را برای پدر و مادرشان که بال‌های چیده شده داشتند، دو چندان می‌کرد.

پدر به مجرد به پرواز افتادن بچه کبوترها و به دانه افتادن آنها که دو ماهی طول می‌کشید، دست به کار می‌شد؛ چرا که استقلال بچه کبوترها و شیطنت‌های آنها موجب می‌شد با پرواز کردن سرو صدا کنند و یا روی دیوار و یا لبه پشت‌بام بنشینند که در نتیجه از کوچه حضورشان در خانه دیده می‌شد، از این رو پدر از حضور آنها روی دیوار و پشت‌بام خانه خوشش نمی‌آمد؛ لذا آنها را می‌گرفت و از خانه بیرون می‌برد. به نظرم به همان جایی می‌برد که کبوتر نر و ماده را خریداری کرده بود و به همان مغازه‌دار می‌فروخت.

با خالی شدن جای بچه کبوترها و ساکت شدن لانه کبوتران، چند روزی کبوتر نر و ماده ساکت و محزون می‌شدند اما پس از گذشت مدت زمانی از حالت حیرانی بیرون می‌آمدند و دوباره معاشقه‌ها شروع می‌شد و فضای لانه آماده تخم‌گذاری کبوتر ماده می‌گردید.

با گذشت چندین دوره تخم‌گذاری و جوجه‌آوری به وسیله کبوتران و عادی شدن این فرایند برای ما، کنجکاوی‌مان گل کرد و به فکر افتادیم که این بار هنگام تخم‌گذاری کبوتر ماده و قبل از نشستن روی آن، تخم‌های کبوتر را با دو تخم مرغ نطفه‌دار که قابلیت جوجه شدن داشته باشند، تعویض کنیم و حاصل کار را ببینیم.

کاری بود بس هیجان‌انگیز. موضوع را با پدر و مادر که در میان گذاشتیم مخالفتی نکردند و به نظر می‌رسید علت مخالفت نکردن آنها تحریک شدن کنجکاوی خودشان بود. برای تخم‌گذاری مجدد کبوتر ماده روزشماری کردیم و به مجرد دیدن اولین تخم در لانه کبوتر دست به کار شدیم. از آنجا که فاصله تخم‌گذاری تنها یک روز بود از قبل پیش‌بینی کردیم که در روز اولین تخم‌گذاری به محله اصفهانک^v برویم و از یکی از خانه‌های آنجا دو تخم مرغ کوچک و نطفه‌دار بخریم. البته باید دقت می‌کردیم که تخم‌مرغ‌های کوچک انتخاب کنیم چرا که حدس می‌زدیم اگر اندازه تخم‌مرغ‌ها از تخم کبوتر ماده خیلی بزرگتر باشد احتمالاً کبوتران متوجه شوند و از نشستن روی آن خودداری کنند.

خریدمان به خوبی انجام شد و دو تخم مرغ رسمی^{vi} نطفه‌دار اما کمی بزرگتر از تخم کبوتر ماده گیرمان آمد و به خانه آوردیم. هیجان انجام عمل جایگزین، خواب شب را از وجودمان در ربود و فردا با تخم‌گذاری

دوم کبوتر ماده دست به کار شدیم. بی تردید همه خانواده کنجکاو موضوع بودند اما به هم قول دادیم تا رسیدن به نتیجه از افشای آن نزد دوستان و هم محله‌ای‌ها و اقوام پرهیز کنیم.

با احتیاط فراوان کبوتر ماده را در لانه گرفتیم و از روی تخم‌ها بلند کردیم و به حیاط نزد کبوتر نر فرستادیم و دانه و آب جلوشان گذاشتیم و چون مشغول خوردن شدند، تخم‌ها را به سرعت عوض کردیم. آنگاه از رخت‌کن حمام خارج شدیم و در را باز گذاشتیم تا کبوتر ماده به لانه باز گردد. با بیرون آمدن ما کبوتر ماده هم دست از دانه خوردن برداشت و به لانه برگشت و روی تخم‌ها قرار گرفت. به وضوح مشخص بود که تخم‌مرغ‌ها از تخم کبوتر بزرگتر هستند و کبوتر ماده با جا به جایی لحظه‌ای بدن خود سعی در پنهان و گرم کردن تخم‌مرغ‌ها در زیر پرهای خود داشت تا بالاخره پس از مدتی آرام گرفت.

خوشحالی مان را نمی‌توانستیم پنهان کنیم، اما شب موضوع را که با پدر در میان گذاشتیم کمی دچار عذاب وجدان شد و احساس خود را نیز به مادر منتقل کرد. از این رو هر دو بنای مخالفت گذاشتند و با توسل به امر اعتقادی و بیان شبهه گناه‌آلود بودن این عمل سعی در انصراف ما از ادامه موضوع کردند. با این حال کنجکاوای خودشان نیز قابل پنهان ماندن نبود و با اصرار ما از بار گناه آن سلب مسئولیت کردند و گناه احتمالی آن را به گردنمان انداختند.

طی روزهای بعد این احساس شبهه گناه که از سوی پدر و مادر منتقل شده بود فراموش شد، اما خود را به سان آن پرندهٔ فاخته‌ای می‌دیدیم که در کتابها نوشته شده بود و تخم خود را با ترساندن پرنده صاحب لانه و بیرون انداختن تخم‌های آن از بالای درخت، در لانه پرنده رانده شده می‌گذاشت و سپس لانه را ترک می‌کرد^{vi}. آنگاه پرندهٔ بیچارهٔ صاحب لانه با آرامش یافتن اوضاع و با مراجعت به لانه از روی غریزه مادری، روی تخم‌هایی که از آن خود نیست و بزرگتر از تخم‌های خود هم هست، می‌نشیند و چشم‌انتظار فرا رسیدن روزی می‌شود که جوجه‌ها سر از تخم در آورند.

دورهٔ انتظار آغاز شد، اما نوزده روز مطابق بیرون آمدن جوجه کبوتر از تخم و یا بیست و یک روز زمان بیرون آمدن جوجه از تخم‌مرغ و یا با این مورد خاص روزهای بیشتر؛ هیچ نمی‌دانستیم. اما هر روز با نگاه فاخته‌ای لانه کبوتر را برانداز می‌کردیم و با کنجکاوای به انتظار نتیجه می‌نشستیم و پیرامون احتمالات آن نظر می‌دادیم. بالاخره شیطنت و کنجکاویمان دوباره گل کرد و پس از سپری شدن ده روز در یک فرصت

مناسب که کبوتر ماده برای خوردن آب و دانه لانه را ترک کرد، چراغ قوه به دست سراغ لانه کبوتر رفتیم و با کمال تعجب شاهد رشد جنین و شکل‌گیری جوجه داخل تخم مرغ شدیم.

خوشحالی همراه با تعجب سراپای وجودمان را گرفت اما هنوز زود بود که قضاوت کنیم در نتیجه به انتظار پایان ماجرا نشستیم. با این حال یک بار دیگر در دهه دوم نشستن کبوترها روی دو تخم مرغ فرصت را غنیمت شمردیم و در فرصتی مناسب که کبوتر ماده و نر می‌خواستند جای خود را از روی تخم مرغ‌ها عوض کنند با چراغ قوه هر دو تخم مرغ‌ها را برانداز کردیم. بلی، دیگر شکی نبود که جوجه در تخم مرغ شکل گرفته است.

از اینجا لحظه شماری برای پایان این انتظار و آغاز یک پدیده جدید دوچندان شد؛ چند روزی با گوش به زنگی و حیرت و انتظار سپری شد. این انتظار نه تنها در ما که در چشمان کبوتران نیز موج می‌زد شاید هم از این که زمان روی تخم نشستن از نوزده روز سپری شده بود، نگران شده بودند. به هر حال آنها تجربه تخم‌گذاری داشتند و از نظر غریزی نیز زمان بیرون آمدن جوجه‌های خود از تخم را می‌فهمیدند.

در روز بیست و دوم نگاه همه ما فاخته‌ای شده بود و از مقابل حمام که می‌گذشتیم توقفی می‌کردیم تا با جا به جایی هر کدام از کبوتران، تخم مرغ زیر پرهایش را ببینیم و یا دقایقی از حیاط لانه کبوتر را زیر نظر داشتیم؛ تا این که بالاخره انتظار به سر رسید و کبوتر ماده با حرکت‌های مکرر و حتی نگاه کردن به یکی از تخم‌ها ما را نیز متوجه سوراخ شدن تخم مرغ کرد. بخش کوچکی از تخم مرغ سوراخ شده بود و نوک جوجه از آن بیرون آمده بود. ترک‌های تخم مرغ به خوبی دیده می‌شد و در عرض چند دقیقه که بیش از حد طولانی می‌نمود، تولدی خاص روی داد و جوجه از تخم بیرون آمد. با شکسته شدن تخم و خروج جوجه، کبوتر پره‌های خود را بیشتر پف داد تا ضمن محافظت گرمای بیشتری به جوجه دهد.

این اتفاق باور نکردنی بود و انتظار بیست و دو روزه‌مان با کنجکاوی و تعجب به ثمر نشست بود. وظیفه خارج کردن پوسته تخم مرغ با کبوتر نر بود و در عین حال متوجه شدیم که تخم مرغ دوم هم سوراخ شده و نوک جوجه دوم نمایان شده است.

ماجرای این هنگام شکل دیگری به خود گرفت، جوجه اول که دقایقی قبل از تخم خارج شده بود با گرمای تن کبوتر، بدن مرطوبش خشک شد و با گُرک زرد رنگ بدنش شفاف و پف کرده از زیر بدن کبوتر نمایان گردید و در عین حال صدای جیک جیکش به هوا رفت. هیکل جوجه هیچ شباهتی به جثه جوجه

کبوتر نداشت و حداقل سه برابر آن بود. ضمن آنکه جوجه از همان ابتدا شروع به جیک جیک و راه رفتن کرد در حالی که جوجه کبوتر نمی‌تواند از ابتدا راه برود و همچون جثه‌ای لخت و ناتوان وابسته به پدر و مادرش است.

راه رفتن جوجه در لانه و همزمان صدای جیک جیک آن هر دو کبوتر را حیران کرد، کبوترها که با خوردن غذا و نرم کردن آن با شیرۀ معده آماده انتقال مواد غذایی از طریق نوک به نوک^{viii} به حفره دهانی جوجه بودند با صدای زوزه ماندی به نزدیک جوجه می‌آمدند، اما عکس‌العمل جوجه گاهی نوک زدن به چشم سیاه کبوترها بود.

جوجه دوم هم به همین شکل از تخم بیرون آمد و پس از خشک شدن و سرپا ایستادن و سر دادن صدای مداوم جیک جیک، به همراه جوجه اول در لانه به راه افتادند و حتی از لانه بیرون آمدند و در ادامه سکوی بینه حمام به جست و خیز پرداختند.

حیرت و تعجب در نگاه ما و دو کبوتر کاملاً عیان بود، اما در عین حال صحنه‌ای مضحک و خنده‌دار را شاهد بودیم. دو کبوتر با غریزه پدری و مادری به دنبال جوجه‌ها برای تغذیه آنها بودند اما جوجه‌ها بدون توجه به آنها جست و خیز می‌کردند و حتی گاهی به چشم کبوترها (به خیال شباهت به دانه) نوک می‌زدند. در اندک زمانی با افتادن یکی از جوجه‌ها از پله رختکن حمام به پایین، ترس و نگرانی بر ما مستولی شد. درک وضعیت نیز برایمان سخت بود و قدرت اتخاذ هر تصمیمی را از ما سلب می‌کرد. جوجه را گرفتیم و به همراه جوجه دیگر دوباره به لانه برگردانیم و هر چهار پرنده را به حال خود گذاشتیم.

تا هنگام شب موضوع بحث خانوادگی تولد جوجه‌ها و چاره‌جویی برای ادامه این وضعیت بود. این که امکان غذادهی از سوی کبوترها به جوجه‌ها نیست در نتیجه باید به نوعی تغذیه جوجه‌ها به وسیله خودمان مثل زمانی که پدر جوجه‌ها را از روستا به خانه می‌آورد، باشد. از این رو تصمیم گرفتیم جعبه میوه دیگری تهیه کنیم تا در صورت ادامه وضعیت، جوجه‌ها را جداگانه در جعبه جدید قرار دهیم.

فردای آن روز اتفاق بدی افتاد و هنگام صبح با باز کردن در فلزی ورودی رختکن حمام، پنجه‌های پای یکی از جوجه‌ها که از لانه روی سکوی رختکن به پایین افتاده بودند، زیر در گیر کرد و به وضعیت بدی افتاد و صدای جیک جیک جوجه از درد به هوا رفت و به حالت ضعف افتاد و دو سه پنجه از پایش خون-

آلود شد. با این حال کاری از دستمان بر نمی‌آمد و تنها به زدن مایع مرکورکرم و ضد عفونی کردن آن پرداختیم.

انتظار و نگاه فاخته‌ای ما پایان یافته بود اما جوجه‌ها با زندگی انگلی در کنار کبوترها بیگانه بودند، چرا که از ابتدا استقلال نسبی برای تغذیه داشتند. کبوترها نیز دو سه روز بعد خسته شدند، هر چند جوجه زخمی در شب دوم زندگی به دلیل عمیق بودن زخم دوام نیاورد، اما جوجه دوم هنگام نزدیک شدن کبوترها برای تغذیه نوک به نوک به صورت غریزی، واکنش‌هایی همچون در رفتن و یا نوک‌زدن به سیاهی چشم کبوتران می‌کرد.

ادامه این وضع ممکن نبود و دوباره با طرح و بیان امر اعتقادی گناه از سوی پدر و مادر در مورد وضعیت پیش آمده از ما خواستد که جوجه را از لانه کبوترها جدا کنیم و در لانه جداگانه‌ای که قبلاً از جعبه میوه تهیه شده بود، قرار دهیم.

با اجرای این خواسته عملاً همزیستی غیر معقول جوجه و کبوترها پایان یافت. کبوترها همچنان ناباورانه به جوجه نگاه می‌کردند و صدای آشنای غذا دهی به جوجه را از گلوی خود در می‌آوردند و به انتظار استقبال و اشتیاق آمدن جوجه می‌ماندند اما جوجه بیگانه از این صدای غریزی به سر می‌برد و در دنیای خود برای جمع‌آوری دانه سیر می‌کرد.

زمان که گذشت فاصله بین جوجه و کبوتران بیشتر شد. از این رو کبوترها دست از جوجه شستند و دوباره معاشقه‌ها آغاز شد. جوجه نیز رفته رفته آبی به پوست انداخت و رشدش نمایان‌تر شد. در این بین کنجکاو ما نیز نتیجه داده بود. هر چند در کار حیات و طبیعت دخالت کرده بودیم و تخم‌مرغی از یک گونه را با گرمای بدن گونه‌ای دیگر همراه کرده بودیم و حاصل کار را با چشمان خود دیده بودیم، اما از قوانین انجمن حمایت از حیوانات در این زمینه آگاهی نداشتیم؛ بخصوص آنکه آزاری هم به جوجه‌ها و کبوترها نرسانده بودیم چون سایه امر اعتقادی گناه را بالای سرمان در مورد آزار و اذیت حیوانات حس می‌کردیم. با این حال این شیطنت و کنجکاو کودکانه شکل گرفت و انتظار و نگاه فاخته‌ای را در یک دوره تخم‌گذاری کبوتر با جایگزینی آن با تخم مرغ تجربه کردیم.

■

- i - نک: مقاله «حیوانات در فرهنگ مردم از ندریان ملایر» از محمد رضا شاهسونند در فصلنامه «نجوای فرهنگ» شماره ۶۵ سال دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۶
- ii - نک: حلیه المتقین، ص ۴۵۲ تا ۴۵۵؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۲۴؛ ج ۶۰، ص ۷۴ و ۷۵؛ ج ۶۱، ص ۱۲۸ تا ۱۳۴؛ ج ۶۲، ص ۲ تا ۳۰؛ ج ۱۰۰، ص ۶۴
- iii - رسمی در مقابل ماشینی. جوجه یا مرغ و خروس رسمی، حاصل خواباندن مرغ روی تخم‌ها به طور طبیعی بود، در مقابل جوجه‌های ماشینی که از گذاشتن تخم مرغ در دستگاه و از طریق مرغداری‌ها به وجود می‌آمد.
- iv - در این خصوص نگاه کنید به صفتی که در متل‌ها و ضرب‌المثل‌های عامیانه به خروس نسبت می‌دهند (مثلاً نک: فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، حسن ذوالفقاری، ج ۱، صص ۹۰۱ تا ۹۰۳).
- v - منطقه‌ای در جنوب شرق تهران واقع در منطقه ۱۵ شهرداری که در دهه پنجاه به شکل یک منطقه روستایی و دارای باغ و خانه‌های روستایی و دارای سکنه مهاجرنشین بود.
- vi - تخم مرغ رسمی در مقابل ماشینی، نک: زیرنویس شماره ۴
- vii - در ویکی پدیا از این کار به «جوجه‌گذاری انگلی» یاد شده است (نک: ویکی پدیا ذیل واژه فاخته).
- viii - کیوتر نر و ماده با خوردن ارزن، ماش، قره ماش، خرده نان ... و مخلوط آن با شیرۀ معده، آن را از طریق نوک خود به حفره دهانی و معده جوجه انتقال می‌دهند. این عمل بخصوص هنگام تولد جوجه‌ها از تخم با ظرافت صورت می‌گیرد و مواد غذایی داخل معده کیوتران برای انتقال به حفره دهانی جوجه‌ها کاملاً نرم و با شیرۀ معده مخلوط شده است.

این مقاله برای ویژه نامه کردار شناسی جانوری نوشته شده بود ولی نسخه نخست آن در فصلنامه «حفاظت شکار و طبیعت» شماره ۴۳، تابستان ۱۳۹۵، صص ۶۸ تا ۷۱ انتشار یافته است.